

### متن پرسش

سلام علیکم: اگر اشتباه نکنم، حضرت آیت الله جوادی آملی در یکی از مباحث تفسیری‌شان استدلال می‌کردند که خداوند وقتی ادعایی را از جانب ماسوی الله مطرح می‌کند (یا به عبارتی نقل قولی می‌کند) در صورتی که آن کلام ناحق باشد، بعد نقل قول بلافاصله آن را رد می‌کند و حق را بیان می‌دارد. این کار برای آن است که حکیم نقل کلام باطل نمی‌کند مگر آنکه بطلان آن و حقیقت مطلب را هم در کنارش بیان نماید تا در میان خلق ایجاد شبهه نشود. اکنون سوال بنده: در آیاتی که در مورد ماجرای خلقت آدم ابوالبشر و سرپیچی شیطان از سجده بر او وارد شده است، در جایی شیطان صراحتاً اغوای خود را به خداوند نسبت می‌دهد (الحجر ۳۹ و الاعراف ۱۶). عجیب است که در هیچ یک از این موارد خداوند بعد از نقل سخنان درشت شیطان، ادعای او را رد نمی‌کند! اگر آن قاعده را بپذیریم که خداوند در مقابل نقل قول باطل سکوت نمی‌کند و بلافاصله آن را رد و سخن حق را بیان می‌کند، در اینجا که شیطان اغوای خود را به فعل (یا اراده) خداوند نسبت داده است آیا سکوت خداوند را نباید مهر تاییدی بر این مطلب بدانیم؟ و اگر چنین است (و حقیقتاً خداوند اراده فرمود در جریان خلقت آدم ابوالبشر شیطان او را اغوا کند) پس آن بحث عدالت خداوند چه می‌شود؟ موجودی را اغوا کردن و سپس مجازات کردن با عدل الهی چطور جمع می‌شود؟ با تشکر.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نکته‌ی ارزشمندی در رابطه با سخنان آیت الله جوادی اشاره فرمودید. ولی عنایت داشته باشید وقتی موضوع مورد بحث در آیات الهی شخص شیطان باشد که خداوند در موردش فرموده: «و ما یعدهم الشیطان إلا غرورا» یعنی شیطان هرچه ادعا کند جز فریب و دروغ نیست؛ پس عملاً آن نکته را متذکر شده که تأیید سخن شیطان نباشد که ادعا کرد پروردگارا تو مرا اغواء نمودی. زیرا آنچه مربوط به خودش بود و انتخاب و اراده‌ی خودش، به حضرت ربّ العالمین نسبت داد و مثل همیشه در این جا نیز فریب کارانه سخن گفت. موفق باشید